مقایسهٔ طنز اجتماعی دهخدا و سیداشرف‌الدین گیلانی[۱]

حسین فقیهی*، مهرناز عسگری**

مقدمه: *موضوع این جستار، مقایسهٔ طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین گیلانی می‌باشد. طنز یکی از گونه‌های ادبی زبان است که اساس آن بر تضاد و ناهماهنگی با نظام و قراردادهای ذهنی مخاطب بنا شده است. طنزپرداز با نیتی اصلاح‌گرانه، کاستی‌ها و معایب جنبه‌های مختلف زندگی را به شیوهٔ مضحک و مبالغه‌آمیز به نمایش در می‌آورد. یکی از مضامین آثار طنزآمیز، طنز اجتماعی است که در آن نابسامانی‌ها و تیرگی‌های موجود در برخی از سطوح مختلف اجتماعی چون آداب و سنن، نظام‌ها، هنجارها، اقشار گوناگون و... مورد انتقاد قرار می‌گیرد. از پیشگامان طنزپردازی در عصر مشروطیت باید به علی اکبر دهخدا و سید اشرف‌الدین گیلانی اشاره نمود که هر دو در یک برههٔ زمانی مشترک، از سلاح برندهٔ طنز جهت مبارزه با نابسامانیها و معایب و مفاسد اجتماعی روزگار خویش بهره می‌جستند.*

روش: *شیوهٔ این پژوهش تحلیل محتوا می‌باشد.*

یافته‌ها: *در این تحقیق با مقایسهٔ آثار طنزآمیز دهخدا و سید اشرف، وجوه تشابه و تمایز بسیاری میان طنز اجتماعی‌شان مشاهده گردید. چنانکه بسیاری از معضلات و نابسامانی‌های اجتماعی آن روزگار به صورت مشترک هدف انتقادی هر دو تن واقع می‌شود. اما با وجود این، طنز اجتماعی دهخدا عمیق‌تر و درک وی از معایب اجتماعی گسترده‌تر می‌باشد. از سوی دیگر، به دلیل فزونی مدت زمان طنزپردازی سید اشرف، مفاسد و نابسامانی‌های اجتماعی گسترده‌تری در آثار وی بازتاب یافته است.*

بحث: *از وجوه مشترک در طنز اجتماعی دهخدا و سیداشرف می‌توان به انتقاد از نظام ظالمانهٔ ارباب رعیتی ،نادانی و بی‌سوادی مردم، سنت‌های نادرست و باورهای خرافی، زنان خرافاتی و بی‌سواد، عقب‌ماندگی ایران از کشورهای پیشرفتهٔ غربی، معضل اعتیاد و چندهمسری اشاره نمود و مواردی مانند: شیوهٔ انتقاد از نظام ارباب رعیتی،دیدگاه متفاوت نسبت به جایگاه و ارزش زنان و گستردگی هدف‌های انتقادی، از تمایزات طنز اجتماعی آنان می‌باشد.*

واژگان کلیدی: سید اشرف‌الدین گیلانی، طنز اجتماعی، علی‌اکبر دهخدا

تاریخ دریافت:۹۲/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش:۹۳/۷/۲۵

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد از دانشگاه الزهرا (س) به راهنمایی دکتر حسین فقیهی می‌باشد.

* دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا، <mehrnazasgari1986@yahoo.com> (نویسنده مسئول)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

مقدمه

ادبیات هر ملت، پژواک روح، احساس و اندیشه آن ملت می‌باشد. ادبیات فارسی نیز، تجلی‌گاه عاطفه، اندیشه و فرهنگ ملت ایران است که دامنهٔ آن، به هزار سال پیش می‌رسد. در ادبیات کلاسیک فارسی، احساسات فردی و تمایلات شخصی، بن‌مایه‌های اصلی آثار ادبی را تشکیل می‌دهند و عواطف اجتماعی، نقشی در خلق این آثار ایفا نمی‌کند. با گذشت زمان و آغاز نهضت مشروطیت، تحولات گسترده‌ای در عرصه‌های گوناگون زندگی پدید آمد. چنانکه در قلمرو سیاست، پایه‌های پوسیدهٔ نظام استبدادی به لرزه درآمد و همچنین ساختار سنتی جامعه نیز، دستخوش تغییرات نوینی گردید. از سویی دیگر، دامنهٔ این تحولات به عرصهٔ ادبیات نیز کشیده شد و از آن جایی که ادبیات هر عصر، از فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن روزگار تأثیر می‌پذیرد؛ در نتیجه، در ادبیات عصر مشروطه نیز می‌توان بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوران را مشاهده نمود.

در آثار ادبای این عصر، مضامین جدیدی چون «وطن‌دوستی»، «قانون»، «آزادی به معنای دموکراسی غربی»، «ادبیات کارگری» و... جایگزین درون‌مایه‌های سنتی مانند «عشق»، «عرفان»، «مدح»، «هجو» و... شدند و عواطف شخصی نیز به عواطف اجتماعی تبدیل گردید و بدین ترتیب، پایه‌های ادبیات متعهد، در جامعه پی‌ریزی شد. در این دوران، دیگر احساسات فردی و لذت‌آفرینی صرف، زمینه‌ساز آفرینش آثار ادبی نبود؛ بلکه نیت‌های اصلاح‌گرانه در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود که ادیبان را به خلق آثار ادبی برمی‌انگیخت. بنابراین ادیبان این عصر، با رویکردی نوین نسبت به گذشته، به آفرینش آثار خود می‌پرداختند.

طنز یکی از گونه‌های فرعی و روبنایی ادبیات است که در این دوران، بستری مناسب جهت خلق آثار انتقادی، برای برخی از ادبای ما فراهم نمود. به طور کلی طنز،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

یکی از گونه‌های شوخ‌طبعی است که اساس آن بر تضاد و ناهماهنگی با نظام ذهنی، زیستی و اجتماعی مخاطب بنا شده است و عرصهٔ شگفتی‌ها و خلاف عادت‌ها می‌باشد. طنزپرداز با بهره‌گیری از زبان ادبی به مبارزه با نابسامانی‌ها، معایب و مفاسد روزگار خویش می‌پردازد و عرصه‌های گوناگون زندگی چون سیاست، اجتماع، مذهب، اخلاق و ... را هدف انتقاد خود قرار می‌دهد. طنز اجتماعی نیز، یکی از گونه‌های درون‌مایه‌ای طنز می‌باشد؛ بدین سان که هر گاه در هر یک از لایه‌های اجتماعی چون آداب، سنن، نظام‌ها، هنجارها، اقشار گوناگون و... نابسامانی و ناهنجاری دیده شود، طنزپرداز با بهره‌جویی از شگرد طنز، به مبارزه با این زشتی‌ها و تیرگی‌ها می‌پردازد.

از پیشگامان طنزپردازی در عصر مشروطیت، باید به علی اکبر دهخدا و سید اشرف‌الدین گیلانی اشاره نمود. دهخدا، روشنفکری ادب‌آموخته بود که ساختار کهنه و استبدادی، نابسامانی‌ها و مفاسد اجتماعی و جهل و خرافه‌پرستی روح وی را می‌آزرد، از این رو با نگارش مقالات طنزآمیز «چرند و پرند» در روزنامهٔ صور اسرافیل به انتقاد از معایب و مفاسد روزگار خویش می‌پرداخت. سید اشرف‌الدین نیز، از میان تودهٔ مردم برمی‌خاست و با سرودن اشعار عامیانه و طنزآمیز در روزنامهٔ نسیم شمال از سلاح طنز جهت مبارزه با زشتی‌های عصر خود بهره می‌جست.

از آنجا که دهخدا و سید اشرف در یک برههٔ زمانی مشترک، طنزپردازی می‌نمودند و از آبشخورهای مشترک اجتماعی جهت آفرینش آثار طنزآمیز خود بهره می‌بردند، در نتیجه این امر به ذهن متبادر می‌گردد که آیا میان طنز اجتماعی آنان مشترکات و مفترقاتی وجود دارد؟ و دیگر اینکه کدامیک توانسته است استادانه‌تر، معضلات اجتماعی خویش را مورد انتقاد قرار دهد؟ با بررسی‌های که در این زمینه صورت گرفت، هیچ پژوهشی مبنی بر مقایسهٔ طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین مشاهده نگردید، از این رو ضرورت ایجاب نمود تا با مطالعهٔ دیوان نسیم شمال، کتاب چرند و پرند و دیوان دهخدا جستاری

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

در این زمینه صورت گیرد تا مشخص گردد که معایب و نابسامانی‌های اجتماعی ایران در روزگار مشروطیت، در آثار دو تن از طنزپردازان نامی آن روزگار چگونه بازتاب یافته است؟

در این پژوهش، ابتدا تعریفی از طنز و طنزپردازی ارائه می‌گردد و نقبی بر زندگی دهخدا و سید اشرف‌الدین گیلانی زده می‌شود و سپس طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف از دو منظر مورد مقایسه قرار می‌گیرد. در بخش اول به همگونی‌های طنز اجتماعی آنان اشاره می‌گرد و معضلات مشترک اجتماعی که در آثار آنان بازتاب یافته است، برشمرده می‌شود و نمونه‌های آن نیز ذکر می‌گردد و در بخش دوم نیز برخی تفاوت‌هایی که میان طنز اجتماعی آنان وجود دارد، بررسی می‌شوند.

نگاهی به طنز

در فرهنگ‌ها، ذیل مدخل طنز چنین آمده است:

«فسوس‌داشتن»، «افسوس‌داشتن»، «افسوس‌کردن»، «بر کسی خندیدن»، «عیب‌کردن»، «لقب‌کردن»، «سخن به رموز گفتن»، «طعنه»، «سخریه: آنچه دیده و شنیده از احوال نوخاستگان و حرکات ایشان و سخنان با طنز که می‌گفتند بازراند»، «ریشخندکردن»، «مسخره‌کردن»، «طعنه‌زدن»، «طعنه»، «ناز و کرشمه»، «علمی که جنبه‌های نادرست یا ناروای پدیده‌ای را مورد تمسخر قرار می‌دهد و هدف آن اصلاح است (اعم از شعر و نثر)»، «فسوس و سخریه»، «ناز»، «سخریه و طعنه»، «تهمت»، «سخن به رمز»، «فسوس و سخریه کرد او را» (دهخدا، ۱۳۳۵؛ معین، ۱۳۸۶؛ نفیسی، بی تا).

اساس طنز، مبتنی بر ناسازگاری و ناهماهنگی میان عناصر گوناگون ارتباطی است. با توجه به نظریهٔ یاکوبسن، در هر ارتباط زبانی، شش عامل را می‌توان در نظر گرفت: پیامی که از سوی فرستنده به گیرنده با رمزگانی مشخص و در بافتی معین ارسال می‌گردد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

و نوع ارتباط نیز براساس رابطهٔ میان فرستنده با گیرندهٔ پیام تعریف می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۶).

«لطیفه [طنز]، رشتهٔ توقعات معمول ما را از جهان تجربی می‌گسلد. می‌توان گفت که طنز نتیجهٔ گسستگی میان موجودیت معمول اشیا و نحوهٔ بازنمود آن‌ها در لطیفه یا میان توقع ما و واقعیت است. طنز از طریق ایجاد واقعیتی بدیع و تغییر شرایط ما، بر توقعات و انتظارات معمول ما خط بطلان می‌کشد» (کریچلی، ۱۳۸۴: ۹). چنان که نزدیک به همین مضمون آمده است:

«طنز غالباً با استفاده از گونهٔ ادبی زبان، نظام‌های حاکم ذهنی، زیستی و اجتماعی ما را در جزئیات و کلیات به هم می‌ریزد و با جایگزینی منطق، عرف، استدلال و عاداتی متفاوت با آنچه معمول است، آفریده می‌شود» (تجبر، ۱۳۹۰: ۸۳). به عنوان مثال، هنگامی که فردی در یک محفل دوستانه و غیررسمی با الفاظی فاضلانه و دشوار و سرشار از اصطلاحات عربی صحبت می‌کند، رمزگان ارتباطی وی ناهماهنگ با بافت سخنرانی‌اش می‌باشد و از جهت این ناهماهنگی و تضاد با قراردادهای ذهنی و نظام‌های آشنای مخاطب است که طنز آفریده می‌شود.

طنز نتیجهٔ اعتراض است، اعتراضی که تبدیل به هنر شده است. آماج اعتراض هم باید ارزشمند باشد و یک یا چند حیطهٔ مرکزی تجربهٔ بشر را در بر گیرد (پلارد، ۱۳۸۶). طنز از تکامل نفس نشأت می‌گیرد و در آن منافع و مصالح اجتماعی جایگزین خواهش‌های نفسانی و اغراض شخصی می‌شود. بنابراین طنز را می‌توان صورت تعالی‌یافتهٔ دیگر اشکال شوخ‌طبعی دانست.

در طنز با نیتی اصلاح‌طلبانه، نابسامانی‌ها و زشتی‌های جنبه‌های مختلف زندگی اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و... به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز به نمایش در می‌آیند. طنزپرداز با بخشیدن چهره‌ای مضحک به این تیرگی‌ها و زشتی‌ها به نبرد با آن‌ها می‌پردازد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

هدف در طنز، تنها نمایش معایب و مفاسد نیست، بلکه برانگیختن مخاطب در جهت مبارزه و ریشه‌کن‌کردن این نابسامانی‌ها و مفاسد و حرکت به سوی زندگی ایده‌آل است.

زبان طنز معمولاً زبانی ظریف و عفیف است که به دور از رکاکت و صراحت لهجه، در پوششی از ابهام و تعریض، نیش خود را بر هدف طنز فرو می‌آورد. طنز چونان آیینه‌ای است که بینندگان آن، چهرهٔ کسی جز خودشان را در آن مشاهده می‌کنند، از این رو با استقبال همگان مواجه می‌شود و کم‌تر کسی از آن می‌رنجد (اصلانی، ۱۳۸۹).

«[طنز] روش ویژه‌ای در نویسندگی است که ضمن دادن تصویر هجوآمیزی از جهات زشت و منفی و «ناجور» زندگی، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورتی اغراق‌آمیز، یعنی زشت‌تر و بدترکیب‌تر از آنچه هست نمایش می‌دهد، تا صفات و مشخصات آنها روشن‌تر و نمایان‌تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشهٔ یک زندگی عالی و مأمول آشکار گردد. طنز تنها هنگامی می‌تواند به هدف عالی خود برسد که از روحی بلند و پاک تراوش کند، روحی که از مشاهدهٔ اختلاف عمیق و عجیب زندگی موجود با اندیشهٔ یک زندگی مأمول در رنج وعذاب است» (آرین‌پور، ج ۲، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۷).

طنز از دیدگاه درون‌مایه‌ای

طنزپرداز، با نیتی اصلاح‌گرانه، به ترسیم چهره‌ای مضحک از زشتی‌ها و ناهنجاری‌های زندگی می‌پردازد. اصولاً، وی در جهت آفرینش مضامین طنزآمیز خود، از حوزه‌های گوناگون زندگی چون سیاست، اجتماع، مذهب، اخلاق و ... بهره می‌جوید. بدین ترتیب، طنز از منظر درون‌مایه‌ای به شاخه‌های گوناگونی چون طنز سیاسی، طنز اجتماعی، طنز مذهبی و طنز اخلاقی تقسیم می‌گردد. اما از آنجا که در این مقاله، مقایسهٔ طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین گیلانی مورد نظر است، بنابراین توضیح مختصری در مورد طنز اجتماعی و ماهیت و مؤلفه‌های آن می‌دهیم و از سایر گونه‌های طنز می‌گذریم.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

مهمترین واژه در طنز اجتماعی، واژهٔ اجتماع است که به معانی «گردآمدن»، «تجمع»، «اجماع»، «فاهم‌آمدن»، «ائتلاف»، «انجمن‌شدن»، «اتفاق‌کردن بر چیزی» و «جمع‌شدن» می‌باشد. هر اجتماعی متشکل از مجموعه‌ای از افراد انسانی است که در یک مکان مشترک گرد هم می‌آیند و دارای نظام‌های قراردادی، آداب و سنن ویژه، ایده و آرمان‌های خاص وهنجارهای مشخصی می‌باشند (مطهری، ۱۳۷۲).

اصولاً، هر اجتماع انسانی براساس ویژگی‌هایی چون سن، جنسیت، تحصیلات، نوع فعالیت اجتماعی، نژاد، مذهب و... گروه‌بندی می‌شود. حفظ بقا و رفع نیازهای شخصی، ازجمله دلایل روی‌آوردن انسان‌ها به زندگی اجتماعی است. انسان‌ها برای این که بتوانند در زندگی اجتماعی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، ناگزیرند که از برخی فعالیت‌ها و تمایلات شخصی، چشم‌پوشی کنند؛ در غیر این صورت روابط اجتماعی آنان، به روابط پرتنشی تبدیل خواهد شد.

هرگاه در هر یک از لایه‌های اجتماعی چون آداب، سنن، نظام‌ها، هنجارها، اقشار گوناگون و...، نابسامانی و ناهنجاری دیده شود، طنزپرداز با بهره‌جویی از ترفند طنز به مبارزه با این زشتی‌ها و تیرگی‌ها می‌پردازد. به عنوان مثال، گاهی آداب و رسوم نادرست و سنت‌های خرافی دست‌مایهٔ طنزپرداز قرار می‌گیرد و گاهی گروه‌های مختلف اجتماعی که برخی ویژگی‌هایشان، موجب رنجش اقشار دیگر می‌شود، هدف انتقاد وی واقع می‌گردند و یا فاصلهٔ طبقاتی که میان گروه‌های مختلف دیده می‌شود، روح وی را آزار می‌دهد. طنز اجتماعی بازتابی از روح متعالی طنزپرداز است که با گذشتن از اغراض شخصی و امیال حیوانی، به سَرمنزل بلوغ فکری می‌رسد و مصالح اجتماعی را بر منافع شخصی ترجیح می‌دهد.

سیری در زندگی دهخدا و سید اشرف‌الدین گیلانی

دهخدا سیاستمداری دانش‌آموخته بود که تحصیل در مدرسهٔ علوم سیاسی و زندگی در غرب، به گسترش سطح دانش و آگاهی او انجامیده بود. همچنین، عضویت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

وی در کمیتهٔ انقلاب که خود شاخه‌ای از حزب سوسیال دموکرات قفقازی به شمار می‌آمد، در شکل‌گیری بینش سیاسی وی تأثیری عمیق برجای نهاده بود (سلیمانی، ۱۳۸۷). وی در اوان مشروطیت و برپایی مجلس، به همراهی میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم‌خان تبریزی، در راستای حمایت از مشروطیت به انتشار روزنامهٔ «صور اسرافیل» اقدام نمود (مازیار، ۱۳۹۰) و با نگارش مقالات طنزآمیزی با عنوان «چرند و پرند»، به انتقاد از معایب و نابسامانی‌های روزگار خود می‌پرداخت.

پس از بمباران مجلس، فضای فشار و خفقان همه جا را فرا گرفت. بیش‌تر آزادی‌خواهان یا کشته و یا تبعید گردیدند؛ ازجمله، دوست و همکار صمیمی دهخدا، میرزا جهانگیرخان شیرازی به دار آویخته شد. در روز بمباران مجلس نیز، دهخدا همراه با تقی‌زاده از بیم جان به سفارت انگلیس پناه برد (کسروی، ۱۳۶۳) و مدت ۲۵ روز در آنجا به سر برد تا سرانجام با سرخوردگی و تأسف از شکست نهال نوپای مشروطیت، تن به تبعید اجباری سپرد و عازم اروپا گردید. وی پس از تبعید، تنها سه شماره از روزنامهٔ «صور اسرافیل» را در ایوردون سویس تهیه و در پاریس به چاپ رساند و پس از بازگشت به ایران نیز به فعالیت‌های سیاسی و تحقیقی روی آورد.

سید اشرف‌الدین گیلانی از دیگر طنزپردازان نامی این عصر بود که پس از آموزش دانش‌های متداول روزگار خود، رهسپار گیلان گردید و نخستین شماره از روزنامهٔ طنزآمیز «نسیم شمال» را در تاریخ دوم شعبان ۱۳۲۵ ه.ق. در این شهر منتشر نمود (یوسفی، ۱۳۸۸) و سپس همگام با جنبش آزادی‌خواهان گیلان، به سوی تهران حرکت نمود و قریب ۲۰ سال، این روزنامه را در تهران منتشر کرد.

دهخدا و سید اشرف‌الدین، بسیاری از معایب و مفاسد اجتماعی عصر خود را به رشتهٔ طنز در می‌آوردند و با نیتی اصلاح‌گرانه، نابسامانی‌های گوناگون اجتماعی را مورد انتقاد قرار می‌دادند و تیرگی‌ها و زشتی‌های جامعه را به سخره می‌گرفتند. در ادامه، پیش از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

مقایسهٔ طنزهای اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین، شرحی از فضای اجتماعی عصر قاجار ارائه می‌گردد و سپس همگونی‌ها و ناهمگونی‌های طنز اجتماعی آنان بررسی می‌شود.

ساختار اجتماعی عصر قاجار

جامعهٔ ایرانی عصر قاجار، جامعه‌ای قرون وسطایی بود. مردم نسبت به آداب و سنن، رسوم ملی و شعائر مذهبی خود پایبند بودند و از هر گونه نفوذ و تأثیر شیوهٔ جدید زندگی و تمدن غرب برکنار مانده بودند. جامعهٔ این دوران از نظر ساختاری نیز به دو طبقهٔ حاکم و محکوم تقسیم می‌شد:

طبقهٔ حاکم، متشکل از دو گروه دولت و روحانیون بود و دولت با تمام سازمان‌ها و اقتدارات خود در وجود شخص شاه خلاصه می‌شد و تمام افراد و عناصر دولت، از آبدارشاهی و فراش حکومتی تا صدراعظم مملکتی، همگی نوکران شاه خوانده می‌شدند. طبقهٔ روحانیون نیز از مسأله‌گو و ملای دهکده تا مجتهدین طراز اول با یک رشتهٔ بسیار محکم و نامرئی به هم پیوسته بودند و بر روح و قلب مردم حکومت می‌کردند. غیر از طبقهٔ حاکم، بقیهٔ افراد جامعهٔ ایرانی، محکوم خوانده می‌شدند. طبقهٔ محکوم نیز به دو گروه روستانشین و شهرنشین تقسیم می‌شد. گروه‌های ده‌نشین با احتساب جمعیت ایلیاتی و عشایری حدود ۷۰٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند. این گروه‌ها در شرایط دشواری به سَر می‌بردند و همواره مورد ظلم و ستم ناشی از نظام ظالمانهٔ ارباب رعیتی قرار می‌گرفتند. در شهرها نیز گروه‌بندی براساس حرفه و پیشه انجام می‌گرفت و جمعیت شهری از پیشه‌وران و اصناف گوناگون از قبیل بازرگان، نانوا، قصاب، بقال، خیاط و... ترکیب یافته بود. مشاغل نیز، در میان خانواده‌های هر گروه، تقریباً ارثی بود و پسران هر خانواده، شغل پدر خود را دنبال می‌کردند. در هر شهر، به غیر از گروه‌های صنفی و حرفه‌ای، گروه‌های

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

دیگری چون اعیان و اشراف و ملاکین بزرگ زندگی می‌کردند که از همهٔ طبقات جوامع شهری برتر بودند و از دیرباز برای خود مقام و منزلتی خاص، کسب کرده بودند. طبقهٔ ملاکین بزرگ با تقدیم هدایا و پیشکشی به شاه و صدراعظم و درباریان، در امور سیاسی و اداری کشور رسوخ می‌یافتند و از نیروهای انتظام کشور، جهت حفظ ثروت و سلطهٔ اجتماعی خویش و سرکوبی رعایای بدبخت و تیره‌روز و غصب املاک و اموال خُرده‌مالکان بهره می‌جستند.

در جامعهٔ عصر قاجار، ساختار خانوادگی برپایهٔ مردسالاری شکل گرفته بود. زنان از شوهر خود، اطاعت مطلق می‌نمودند و تولید نسل و نگهداری فرزندان را وظیفهٔ طبیعی و شرعی خود می‌پنداشتند. فعالیت اجتماعی هم تنها مختص به مردان بود و زنان هیچ‌گاه اجازهٔ شرکت در این فعالیت‌ها را نداشتند.

در این دوران، اکثریت جامعهٔ ایرانی از دانش و سواد بهره‌ای نداشتند و غیر از معدود کسانی که با علوم جدید و تمدن مغرب زمین آشنا شده بودند، بقیهٔ باسوادها، تنها در حدود خواندن و نوشتن و حساب‌کردن آموخته بودند. به طور کلی، هیچ‌گونه وسیلهٔ پرورش و رشد فکری برای مردم وجود نداشت (شمیم، ۱۳۸۷). از دلایل این جهل و بی‌سوادی می‌توان به فقر اقتصادی و فرهنگی اشاره نمود. از سویی دیگر، برخی از روحانیون جزم‌اندیش و واپس‌گرا همراه با عوامل حکومت استبدادی قاجار به این امر دامن می‌زدند و همنوا با هم، فریاد مخالفت با ایجاد مدارس جدید سَر می‌دادند؛ چنانکه شیخ فضل‌الله نوری تأسیس مدارس جدید را امری خلاف شرع تلقی می‌نمود که منجر به اضمحلال دین اسلام می‌گردد و همچنین آموزش دروسی چون زبان خارجه، فیزیک و شیمی را ازجمله دلایل ضعف و سخافت اندیشهٔ دانش آموزان برمی‌شمرد (آجودانی، ۱۳۸۷).

در زمینهٔ اعتقادی نیز، باورها و معتقدات عمومی جامعه به سه دسته تقسیم می‌شد: دستهٔ اول، معتقدات دینی جامعه بود که افراد را به سوی اَعمال نیک و پرهیز از اَعمال

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

زشت سوق می‌داد و به طور کلی، زمینهٔ مساعدی برای پرورش فضایل اخلاقی جامعه فراهم می‌نمود. دستهٔ دوم، خرافات و اوهامی بود که رنگ مذهبی به خود گرفته بود و اگر کسی درصدد مبارزه با این خرافات برمی‌آمد، مورد لعن و تکفیر قرار می‌گرفت؛ مانند دعا نوشتن روی تخم مرغ ... و دستهٔ سوم، شامل خرافات و اوهام خاص جوامع عقب‌افتاده بود؛ مانند اعتقاد به جن و پری و جادو و... (شمیم، ۱۳۸۷).

یافته‌ها

مقایسهٔ طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین گیلانی

دهخدا و سید اشرف‌الدین نیز، با تأثیرپذیری از فضای اجتماعی عصر به آفرینش طنزهای اجتماعی خود پرداخته‌اند که در این قسمت مهم‌ترین وجوه تشابه و تمایز طنزهای اجتماعی آنان بررسی می‌شود.

مشترکات طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین

نظام ارباب- رعیتی

یکی از مهم‌ترین وجوه تشابه طنزهای اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین، انتقاد از ساختار طبقاتی جامعه بود. جامعهٔ روستانشین در آن عصر براساس نظام ارباب رعیتی شکل گرفته بود و بیش‌تر رعایا در رنج و سختی و فقر، روزگار می‌گذراندند و از حداقل امکانات معیشتی محروم بودند و ارباب‌ها و مالکین نیز با بهره‌کشی از رعیت بی‌نوا، بر اموال و املاک خود می‌افزودند. «طی قرن نوزدهم بخش قابل‌توجهی از املاک دولتی و وقفی و...، چه از طریق خریداری، واگذاری و غصب به مالکان خصوصی انتقال یافت. روند مذکور نَه تنها هیچ تأثیر مثبتی در زندگی دهقانان نداشت، بلکه بهره‌کشی از آنان را تشدید و علاوه بر بهرهٔ مالکانه یک سلسله عوارض و خدمات بدون مزد را بر آنان تحمیل کرد» (خارابی، ۱۳۷۶: ۱۳۱).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

وضعیت زندگی شهرنشینان هم با روستانشینان تفاوت چندانی نداشت. در زندگی شهری هم، قدرت و ثروت منحصر به طبقهٔ اعیان و اشراف بود و پیشه‌وران و صاحبان حرفه‌های گوناگون، وضعیت معیشتی مطلوبی نداشتند؛ از این رو، دهخدا و سید اشرف‌الدین با انتقاد طنزآمیز از فاصلهٔ طبقاتی موجود در جامعه و رنج و سختی مظلومین و فقرا، به مبارزه با این نابسامانی‌های اجتماعی می‌پرداختند.

دهخدا در یکی از مقالات «چرند و پرند»، نظام ظالمانهٔ ارباب رعیتی را این‌گونه هدف انتقاد طنزآمیز خود قرار می‌دهد:

> «بله آدم دهاتی تا شهر نیاید، این چیزها را نمی‌فهمد. مثلاً از چیزهایی که ما در ده نمی‌فهمیدیم، یکی هم این بود، که در این سال‌های آخری وقتی بچه‌های ما به ده برمی‌گشتند؛ می‌گفتند در شهر یک چیزی پیدا شده مثل سرکه شیره که اسمش کنیاک است. این را شب‌ها ارباب‌ها می‌خورند، مست می‌شوند، عربده می‌کشند. آن وقت نوکرهایشان را صدا می‌کنند و می‌گویند آهای پسر برو این پدر سوخته رعیت را که امروز مرغ و لواش آورده بود، بیار. نوکرها می‌آیند، ما را از کاروانسرا می‌برند خدمت ارباب. آن وقت، ارباب هم که از کنیاک مست شده، همچون بد غیظ می‌شود که خدا نصیب هیچ مسلمان نکند. هنوز ما از راه نرسیده، می‌گوید؛ شنیده‌ام امسال تو پدر سوخته پنجاه من گندم در پالوعه داری. می‌گوییم، آخر ارباب ما هم مسلمانیم. ما هم عیال داریم. ما هم اولاد داریم. ما هم از اول سال تا آخر سال زحمت می‌کشیم. ما هم از صدقه سَر شما، باید یک لقمه نان بخوریم. آن وقت ارباب چنان چشم‌هایش از حدقه در می‌رود و خودش با عصا به طرف ما حمله می‌کند که مسلمان نشنود، کافر نبیند و می‌گوید: پدر سوخته را ببین، چطور حالا برای من بلبل شده، بچه‌ها بزنیدش. آن وقت بیست نفر مهتر، درشکه‌چی، آبدار می‌ریزند سَر ما تا می‌خوریم، می‌زنند» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۳۳).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

سید اشرف‌الدین نیز، اشعار انتقادی در زمینهٔ فاصلهٔ طبقاتی و اختلاف در سطع زندگی اشراف و فقرا سروده است:

ما زارعین رنجبر هر روز در بلاییم
گاهی به چنگ ارباب گه دست کدخداییم
آخر ترحمی کن ما بندهٔ خداییم
بر مفلسان مضطر بزن بلا نبینی
شلاق را به لنگر بزن بلا نبینی

...

ما تشنه و گرسنه در آفتاب و گرما
زیر پلوی ارباب مملو ز مرغ و خرما
کم‌تر به ما بده فحش مقصود را بفرما
ای منکر قلندر بزن بلا نبینی
شلاق را به لنگر بزن بلا نبینی

بردم برای ارباب دار و ندار خود را
دوشاب و مرغ و جوجه ماست و تغار خود را
هم مالیات دادم و هم ایلجار خود را
با سنگ و چوب گو سر بزن بلا نبینی
شلاق را به لنگر بزن بلا نبینی

(نمینی، ۱۳۸۵: ۲۲۷–۲۲۸)

جهل و بی‌سوادی

جهل و بی‌سوادی مردم، از دیگر نمونه‌های طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین به شمار می‌آید. اکثر مردم در عصر مشروطیت، در جهل و بی‌سوادی به سَر می‌بردند و حتی از سواد خواندن و نوشتن نیز محروم بودند. بنابراین، عدم آگاهی از فنون جدید و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

دانش‌های روز، منجر به عقب‌ماندگی ایرانیان گردیده بود. سید اشرف‌الدین و دهخدا برای مبارزه با جهل و بی‌سوادی از زبان طنز بهره می‌گرفتند تا بدین ترتیب، جامعهٔ ایرانی از پوستهٔ تنیده‌شدهٔ نادانی و بی‌سوادی به در آید و در راه اصلاح و پیشرفت خویش گام بردارد. اهمیت سوادآموزی در نزد دهخدا، بدان اندازه بود که وی در دورهٔ دوم زندگی، «جمعیت مبارزه با بی‌سوادی» را تأسیس نمود و از همهٔ باسوادان جامعه درخواست کرد تا با پیوستن به این انجمن به یاری بی‌سوادان بشتابند.

دهخدا در یکی از مقالات خود، جهل و بی‌سوادی جامعه را چنین به سخره می‌گیرد:

«ننه ! هان- این زمین روی چیه؟ روی شاخ گاو. گاو روی چیه؟ روی ماهی. ماهی روی چیه؟ روی آب. آب روی چیه؟ وای وای! الهی رودهات ببره، چقدر حرف می‌زنی حوصلم سَر رفت ...» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

سید اشرف‌الدین نیز، اشعاری در انتقاد از جهالت وعقب‌ماندگی ایرانیان سروده است:

اسباب ترقی همه گردیده مهیا
پرواز نمودند جوانان به ثریا
گردد روان کشتی علم از تک دریا
ما غرق به دریای جهالت چو نهنگیم
افسوس که چون بوقلمون رنگ به رنگیم
(نمینی، ۱۳۸۵: ۲۰۴)

سنت‌های نادرست و باورهای خرافی

انتقاد از سنت‌های نادرست و باورهای خرافی، از دیگر هدف‌های طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین محسوب می‌شود. به طور کلی، جامعهٔ ایرانی عصر مشروطیت جامعه‌ای خرافاتی بود و رمال‌ها و جادوگرها و جن‌گیرها، نقش ویژه‌ای در زندگی عامهٔ مردم ایفا می‌نمودند. دهخدا و سید اشرف‌الدین نیز، همواره به مبارزه با این آداب و سنن

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

نادرست و اعتقادات خرافی برمی‌خاستند و در جهت هوشیاری مردم و رهانیدن آنان از چنگال اوهام و خرافات، از زبان طنز بهره می‌جستند. دهخدا در یکی از مقالات «چرند و پرند» به نقل نامه‌ای از وزیر جنگ می‌پردازد، که در جواب دادخواهی مردم ارومیه نوشته است و در این نامه، باورهای خرافی عوام را چنین به سخره می‌گیرد:

«... مثلاً خواهد گفت: این مرگ و میری که توی شما افتاده، بلکه یکی از مرده‌هاتان کفن می‌جود ... بلکه این مرگ و میر از میان شما ور بیفتد. اگر افتاد، یک خدا بیامرزی هم برای رفتگان من بفرستید. اگر نَه، آن وقت معلوم می‌شود که مرده‌هاتان کفن دهن گرفته‌اند و جمعیت خبر می‌کنید، آدمی یک بیل نوک تیز هم برمی‌دارد و می‌روید سَر قبرستان، قبرها را یکی یکی می‌شکافید، تا می‌رسید به قبر مرده‌ای که کفنش را دهن گرفته و می‌جود. آن وقت یکدفعه با بیل گردنش را می‌زنید. اما باید درست ملتفت باشید که با یک ضربه گردنش جدا بشود، اگر نَه، مرده سَر لج می‌افتد. آن وقت دیگر خدا نشان ندهد. خدا آن روزها را نیارد. که یکدفعه قرمیانتان خواهد افتاد. ببینم! مطلب کجا بود. هان یادم افتاد.

آی خدا بیارمزدت مرد. ای نور به قبرت ببارد. این شب جمعه‌ای تو هم خدا بیامرزی می‌خواستی. راست است که می‌گویند، حرف به وقتش می‌کشد. انگار همین پریروز بود در همین «ونک مستوفی»، خدا بیامرز بابا و مرحوم آقا نشسته بودند و خدا بیامرز بابا در همین مسئله کفن جویدن مرده‌ها تحقیق می‌کرد و می‌گفت: این مطلب شک ندارد، من خودم در سال وبایی به تجربه رساندم که در همین قبرستان کهنه گردن یک مرده‌ای را که کفنش را می‌جوید، زدند. فوراً وبا تمام شد و مردم آسوده شدند» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰).

سید اشرف‌الدین نیز، در اشعار خود، اعتقادات و باورهای خرافی تودهٔ مردم را چنین به تصویر می‌کشد:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

ای قاسم عمو حاجتم امروز روا شد — به به چه به جا شد
از لطف خدا درد من خسته دوا شد — به به چه به جا شد
دیدی که دعای ننه معصومه اثرکرد — چون تیر گذر کرد
اندر سر پیری پسری قسمت ما شد — به به چه به جا شد
برخیز و بده مژده که زاییده زن تو — گل در چمن تو
همچون گل خوشبو پسرت نافه گشا شد — به به چه به جا شد
افسون بنویسید پریزاد نیاید — همزاد نیاید
هر چند که همزاد گرفتار بلا شد — به به چه به جا شد
جن گیر بیارید شبیخون نزند آل — کودک نشود لال
هر چند که از ترس دعا آل فنا شد — به به چه به جا شد
رمال بیارید بگیرید آلولو را — آتش زند او را
هرچند که پای آلولو هم به هوا شد — به به چه به جا شد

(نمینی، ۱۳۸۵: ۲۱۳-۲۱۴)

زنان خرافاتی و بی‌سواد

انتقاد از زنان خرافاتی، جاهل و بی‌سواد از دیگر نمودهای طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف می‌باشد. در این دوران، زنان در روستاها نقش فعالی ایفا می‌نمودند، اما جامعهٔ متعصب و محدود روستایی، فقر اقتصادی و ضعف فرهنگی مجالی جهت ابراز نظرات و بیان اعتراض آنان باقی نمی‌گذاشت. از سویی دیگر، در شهرها نیز، برای اکثر زنان هیچ‌گونه وظیفه‌ای در خارج از منزل وجود نداشت. تنها برخی از اقشار مرفه و روحانیون و در مواردی تجار شهری بودند که با آوردن معلم سرخانه و یا فرستادن دختران به مکتب جهت آموزش آنان تلاشی به عمل می‌آوردند. با وجود تصریح وجوب آموزش برای دختران در قرآن مجید و احادیث معتبر، سنت‌های **نادرست و دست‌وپاگیر** مانع از گسترش آموزش آنان می‌شد (خارابی، ۱۳۷۶). همچنین، هیچ نهاد و سازمانی از حقوق

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

آن‌ها حمایت نمی‌کرد. در نتیجه، بیش‌تر آنان در جهل و خرافات به سَر می‌بردند و اغلب مورد ظلم و ستم مردان واقع می‌شدند.

بازتاب این نوع طنز اجتماعی در بسیاری از مقالات دهخدا دیده می‌شود. به عنوان مثال، وی در برخی مقالات «چرند و پرند»، جهالت و خرافاتی‌بودن زنان را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

> «ای کبلا دخو! خدا بچه‌های همهٔ مسلمونا را از چشم بد محافظت کند. خدا این یکدانهٔ مرا هم به من زیاد نبیند. آی کبلایی! بعد از بیست تا بچه که توی گور گذاشتم، اول و آخر همین یکی را دارم که آن را هم بابا قوری شده‌ها چشم حسودشان برنمی‌داره که ببینندش. دیروز بچم صاف و سلامت توی کوچه ورجه وورجه می‌کرد، پشت کالسکه سوار می‌شد، برای فرنگی‌ها شعر و غزل می‌خوند. یکی از قوم‌وخویش‌های باباش که الهی چشم حسودش در بیاد، دیشب خانهٔ ما مهمان بود. صبح یکی بدو چشم‌های بچم روی هم افتاد. یک چیزی هم پای چشمش درآمد، خالش می‌گه چه می‌دونم بی‌ادبیست سن ده سلام درآورده. هی منو سرزنش می‌کنند که چرا سر و پای برهنه توی آفتاب گرم بچه را ول می‌کنی توی خیابان. آخر چه کنم، الهی هیچ سفره‌ای یک نانه نباشه، چکارش کنم. یکی یکدانه اسمش با خودش است که می‌گن خل و دیوانه می‌شه ... می‌گویند: ببرش پیش این دکتر موکترها. من می‌گم مرده شورشان را ببرد با دواهاشان. چه می‌دانم! این گرت مرت‌ها چه خاک وخلی است که به بچم می‌دهد. من این چیزها را بلد نیستم. من بچم را از تو می‌خواهم. امروز این جا، فردا قیامت. خدا کور وک چل‌های تو را هم از چشم بد محافظت کند. الهی! این سر پیری داغشان را نبینی. دعا و دوا هرچه می‌دانی، باید بچم را دو روزه چاقش کنی. دست و بالم تنگه، اما کور می‌شم کله قند تو را روی چشمم می‌گذارم و برات می‌آرم. خدا شما پیرمردها را از ما نگیرد» (دهخدا، کمینهٔ اسیرالجوال، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۷).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

سید اشرف‌الدین نیز، شعری طنزآمیز از زبان تازه‌عروسی نادان و بی‌سواد سروده است که در آن، تصویر زنان جامعهٔ خود را به خوبی انعکاس می‌دهد:

خانباجی غافلی از شوهر من — که چه آورده بلا بر سر من
کاش در خانهٔ خالوی عزیز — خدمت خانه نمودم چو کنیز
با قد و قامت رعنا بودم — من یکی دختر زیبا بودم
چهره‌ام بود ز عصمت گلگون — پا ز خانه ننهادم بیرون ...
شپش مادر خود می‌جستم — رخت‌های بچه را می‌شستم ...
گوش ما نام معلم نشیند — چشم ما کاغذ و سرمشق ندید
وای از آن روز که شوهر کردم — دوری از مادر و خواهر کردم
گفتم این شوهر من انسانست — اهل عیشست و بگ است و خان است
می‌خورد مرغ و فسنجان و کباب — می‌زند هر شب و هر روز شراب
حال دیدم که حیوانست این — بدتر از غول بیابان است این ...
روز و شب هست سرش گرم کتاب — همچو شاعر بود این خانه خراب
همسر شاعر سرسخت شدم — ننه جون زود سیابخت شدم
نزند حرف به من یک کلمه — روز و شب شوهر من چون ظلمه
گاه در فکر خطوط میر است — گاه فکر کتب تفسیر است

(نمینی، ۱۳۸۵: ۲۴۲-۲۴۳)

عقب‌ماندگی از کشورهای پیشرفتهٔ غربی

یکی دیگر از مشابهت‌های طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین، انتقاد از عقب‌ماندگی کشور ایران در عرصه‌های گوناگون علمی، فنی، نظامی و... می‌باشد. مروری به وقایع تاریخی عصر قاجار و عملکرد پادشاهان، مشخص می‌کند که جنگ‌های پیاپی با روسیه و انگلیس و ازدست‌رفتن بخش عظیمی از کشور و واگذاری امتیازهای گوناگون به کشورهای بیگانه، موجبات ضعف و زوال کشور و همچنین ناراحتی و سرخوردگی مردم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

را فراهم آورده بود. از سویی دیگر، در این دوران جهان غرب با پیمودن پله‌های ترقی به پیشرفت‌های قابل‌توجهی دست یافته بود؛ اما ایرانیان هنوز به شیوهٔ سنتی روزگار می‌گذراندند و از جهان پیرامون و پیشرفت دنیای غرب بی‌اطلاع بودند (کسروی، ۱۳۶۳).

دهخدا و سید اشرف‌الدین نیز، در بسیاری از آثار طنزآمیز خود، به مقایسهٔ جهان پیشرفته غرب با جامعهٔ عقب‌ماندهٔ ایرانی می‌پرداختند تا بدین ترتیب، ایرانیان را به فراگیری دانش و تکنولوژی روز ترغیب کنند. دهخدا در برخی مقالات «چرند و پرند»، تفاوت‌های دنیای غرب با جامعهٔ ایرانی را چنین به سخره می‌گیرد:

> «و هم درین سال اگر هم‌وطنان باور کنند «دکتر ژرژپو» در اتازونی ماشینی اختراع کرد که به توسط آن حیات اشخاص غریق و سرمازده و مسمومین را برمی‌گرداند؛ یعنی کسانی را که به وسایط مزبور مرده‌اند، دوباره زنده می‌کند و در کاشان زن همسایهٔ دست راست از روی پشت بام داد زد: ننه حسنی! ننه حسنی جواب داد: چیه- گفت: عمو حوسای چه طونه؟ گفت: خاک تو سرم کنن، تمونه. گفت: چه طور تمونه؟ گفت: دندوناش کلوچه، چشاش به طاقه. گفت: یه قده تربت تو حلقش کن. گفت: می‌گم تمونه. گفت: نگو، نگو! مگه جو دست من توه! جو دست حساین مظلومه» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

سید اشرف‌الدین نیز در یکی از اشعار خود، به مقایسهٔ پیشرفت علم و دانش میان ایرانی‌ها و غربی‌ها می‌پردازد:

ای فرنگی اتفاق و علم و صنعت مال تو
عدل و قانون و مساوات و عدالت مال تو
نقل عالمگیری و جنگ و جلادت مال تو
حرص و بخل و کینه و بغض و عداوت مال ماست
خواب راحت عیش و عشرت ناز و نعمت مال ماست
ای فرنگی از شما باد آن عمارات قشنگ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

افتتاح کارخانه اختراعات قشنگ
با ادب تحریرکردن آن عبارات قشنگ
جهل بیجا شور و غوغا فحش و تهمت مال ماست
خواب راحت عیش و عشرت ناز و نعمت مال ماست
(نمینی، ۱۳۸۵: ۲۹۹)

معضل اعتیاد

یکی دیگر از مفاسد اجتماعی که مورد انتقاد دهخدا و سید اشرف‌الدین واقع شده است، مسألهٔ اعتیاد می‌باشد.

دهخدا در یکی از مقالات خود، این معضل اجتماعی را این‌گونه به سخره می‌گیرد:

«بعد از چندین سال مسافرت به هندوستان و دیدن ابدال و اوتاد و مهارت در کیمیا و لیمیا و سیمیا، الحمدلله به تجربه‌های بزرگی نایل شدم و آن دوای ترک اعتیاد به تریاک است. اگر این دوا را کسی در ممالک خارج کشف می‌کرد، صاحب امتیاز آن می‌شد و انعام می‌گرفت و در تمام روزنامه‌ها نامش درج می‌شد. اما چه کنم که در ایران کسی قدردان نیست!

عادت، طبیعت ثانوی است. وقتی کسی به کاری عادت کرد، دیگر به آسانی نمی‌تواند آن را ترک کند و علاج این است که به ترتیب مخصوص و به مرور زمان آن را کم کند تا وقتی به کلی از سَرش بیفتد. حالا من به تمام برادران مسلمان و غیور تریاکی خود اعلان می‌کنم که ترک تریاک به این صورت ممکن است که: اولاً در امر ترک مصمم باشند و عزمی قوی داشته باشند. ثانیاً مثلاً یک نفر که روزی دو مثقال تریاک می‌خورد، روزی یک گندم از آن ترک کند و دو گندم مرفین به جای آن مصرف کند و کسی که روزانه ده مثقال تریاک می‌کشد، روزی یک نخود از آن کم کند و دو نخود حشیش مصرف کند و همین طور ادامه دهد تا وقتی که دو مثقال تریاک خوردنی به چهار مثقال مرفین و دو مثقال تریاک کشیدنی به مصرف بیست

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

مثقال حشیش برسد. بعد از آن تبدیل خوردن مرفین به آب دزدک مرفین و تبدیل حشیش به خوردن دوغ وحدت بسیار آسان است. برادران غیور تریاکی من! وقتی خدا کارها را این طور آسان کرده است چرا خودتان را از زحمت حرف‌های مفت مردم و تلف‌کردن این همه مال و وقت خلاص نمی‌کنید!؟» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۹-۱۰).

سید اشرف‌الدین نیز، اشعاری انتقادی در زمینهٔ افزایش اعتیاد در جامعه سروده است:

ما جای علم و ادراک تریاک و بنگ داریم
از حقه‌های وافور توپ و تفنگ داریم
از لوله‌های تریاک بر کف فشنگ داریم
هر روز در جراید اخبار جنگ داریم
این سرنوشت ما را دست قضا نوشته

(نمینی، ۱۳۸۵: ۳۸۰)

چندهمسری

یکی دیگر از جلوه‌های طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین، مسألهٔ چندهمسری می‌باشد. در جامعهٔ مردسالار عصر قاجار، پدیدهٔ چندهمسری، امری عادی تلقی می‌شد و مردان به راحتی می‌توانستند همسران متعددی اختیار کنند و زنان نیز مجالی برای اعتراض نداشتند.

دهخدا در یکی از مقالات خود، ترفندهای زنی را به تصویر می‌کشد که همواره نگران این است که شوهرش، زن دیگری اختیار کند:

«خدا رفتگان همه را بیامرزد. پدر من خدا بیامرز، مثل همهٔ حاجی‌ها، نان‌نخور بود یعنی مال خودش از گلویش پایین نمی‌رفت. اما خدا بیامرز، ننم جور آقام نبود. او می‌گفت: مال مرد، به زن وفا نمی‌کند. شلوار مرد که دو تا بشه، فکر زن نو می‌افته. از این جهت، هنوز آقام پاش سَر کوچه نرسیده بود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

که ننم می‌رفت سَر پشت بام و زن‌های همسایه را صدا می‌کرد: «خاله ربابه هو آبجی رقیه هو، ننه فاطمه هو». اون وقت یکدفعه می‌دیدیم اتاق پُر می‌شد از خواهرخوانده‌های ننم. بعد ننم فوراً سماور را آتش می‌کرد. آب قلیان را هم می‌ریخت و می‌نشست و با آن خانم‌ها درد دل می‌کرد. مقصود ننم از این کار دو چیزبود: یکی خوش‌گذراندن با فامیل‌ها و دیگری آب‌بستن به مال خدا بیامرز بابام که شلوارش دو تا نشود» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۳۸–۳۹).

سید اشرف‌الدین نیز، در یکی از اشعار نسیم شمال، به نکوهش دوهمسری پرداخته است و مردان را از این امر برحذر می‌دارد:

دو زن در خانه آوردن خلافست　　زنان را از خود آزردن خلافست
ز زنها تو سری خودردن خلافست　　ز یک زن بیش‌تر بردن خلافست
بلی در عهد سابق بی‌بهانه　　دو زن می‌برد هر مردی به خانه
ولی امروز این عهد و زمانه　　ز یک زن بیش‌تر بردن خلافست
(نمینی، ۱۳۸۵: ۲۸۷)

مفترقات طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین

یکی از مهم‌ترین موجبات شکل‌گیری ناهمگونی‌های طنز اجتماعی دهخدا و سیداشرف‌الدین، ریشه در سطح بینش و آگاهی آنان دارد. از آنجا که سید اشرف‌الدین، تحصیلات آکادمیک و زندگی در غرب را تجربه نکرده بود و با آراء و نظریات روشنفکران غربی نیز، آشنایی چندانی نداشت؛ در نتیجه با نگاهی سطحی و اجمالی، به پدیده‌های اجتماعی می‌نگریست؛ اما دهخدا دانش‌آموختهٔ مدارس جدید بود و آشنایی با آرای روشنفکران و نظریه‌پردازان غربی نیز، بر ژرفای نگرش وی افزوده بود. بنابراین، وی برخلاف سید اشرف‌الدین، با ادراکات گسترده‌تری پدیده‌های اجتماعی را بررسی می‌کرد. برخی از مهم‌ترین ناهمگونی‌های طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین، بدین شرح می‌باشد:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

شیوهٔ انتقاد از نظام ارباب –رعیتی

یکی از وجوه تمایز طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین، در شیوهٔ پرداختن به نظام ظالمانهٔ ارباب رعیتی می‌باشد. سید اشرف‌الدین در آثار خود، تنها به انتقاد از این ساختار اجتماعی می‌پردازد و از ظلم و ستم ارباب به رعیت، شکایت سَر می‌دهد، اما در رابطه با شیوهٔ براندازی این نظام ناعادلانهٔ اجتماعی، هیچ نظریه‌ای ارائه نمی‌دهد. به طور کلی، در آثار او هیچ نشانه‌ای مبنی بر آشنایی وی با آرای روشنفکران و نظریه‌پردازان بزرگ جهان دیده نمی‌شود. اما دهخدا با آرای روشنفکران مغرب زمین و اندیشه‌های سوسیال دموکرات قفقازی آشنایی داشت؛ در نتیجه با ارائهٔ نظریات اصولی و بنیادین، در رابطه با براندازی نظام ارباب رعیتی سخن می‌گفت. هرچند بازتاب این نظریه‌پردازی‌های وی، در مقالات جدی‌ای که در روزنامهٔ «صور اسرافیل» به چاپ رسانده است، مشاهده می‌شود. دهخدا در این مقالات، پیوندی میان بینش اقتصادی خود با اصلاحات اجتماعی برقرار کرده است؛ بدین صورت که راهکارهایی را که برای براندازی این نظام ظالمانهٔ اجتماعی پیشنهاد می‌کند، برگرفته از آرای اقتصادی او می‌باشد.

دهخدا معتقد به نظام اشتراکی و تقسیم اراضی بود. این بینش، به آشنایی او با اندیشه‌های سوسیالیستی برمی‌گشت. وی معتقد بود که باید املاک دیوانی را به رایگان در اختیار رعایا قرار داد و املاک شخصی را به اجبار به فروش رساند (۱۳۸۸: ۱۳۹). بدین ترتیب اگرچه دهخدا مانند سید اشرف‌الدین، در آثار طنزآمیز خود، به ظلم و ستم ارباب به رعیت اشاره می‌کند، اما در مقالات جدی وی می‌توان نظریه‌پردازی‌های او را در رابطه با الغای نظام ارباب رعیتی مشاهده کرد و چنان که پیش از این ذکر گردید، این وجه تمایز به سطح دانش و تحصیلات دهخدا و سید اشرف‌الدین بازمی‌گردد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

جایگاه و ارزش زنان

یکی دیگر از مفترقات طنز اجتماعی دهخدا و سید اشرف‌الدین، پرداختن به نقش، ارزش و جایگاه زنان در جامعهٔ ایرانی می‌باشد. گرچه همواره خرافات و جهالت زنان، از آماج‌های انتقادی مشترک دهخدا و سیداشرف‌الدین محسوب می‌شود، اما همواره، سیما و جایگاه زن در آثار دهخدا، نمودی متفاوت نسبت به آثار سید اشرف‌الدین دارد.

زن در آثار دهخدا، به صورت موجودی نادان و مفلوک به تصویر کشیده می‌شود که در دریای خرافات و نادانی غوطه‌ور گردیده است و همواره یا وسیله‌ای برای سرگرمی و خوشگذرانی مردان است و یا مورد ظلم و ستم آن‌ها واقع می‌گردد. از سویی دیگر، با وجودی که دهخدا برخاسته از طبقهٔ روشنفکر جامعه است، اما نگاه وی به زنان، از دیدگاه سنتی جامعه تأثیر می‌پذیرد. چنان که وی، مانند بسیاری از ادبای کلاسیک، به ترسیم چهره‌ای شیطانی از زنان می‌پردازد:

زن به جان مقهور شیطان است و، مرد
هست مقهور زن، اینت صعب درد
زن هوی باره است و تو زنباره‌ای
باید این بیچارگی را چاره‌ای
تو نیابی نان خشک و سوخ[1] شب
او همه حلوا کند در شب طلب

(دهخدا، بی تا: ۱۲۹)

اما زن در نگاه سیداشرف‌الدین، از جایگاه والایی برخوردار است. با وجودی که سید اشرف از میان عوام جامعه برخاسته است و با اندیشه و آرای روشنفکران، آشنایی چندانی ندارد، اما دیدگاه وی در مورد زنان برگرفته از سنت‌های کلاسیک نمی‌باشد. وی در یکی

۱. سوخ: پیاز

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

از اشعار خود، چنان ارزش و جایگاهی برای زنان قائل می‌گردد که خواستار انتساب فرزندان به نام مادرشان در شناسنامه می‌شود:

سلام من به تو ای حضرت نسیم شمال
خدا حافظ جان تو باد در همه حال ...
نسیم دلکش باغ جنان سلام علیک
یگانه حامی بیوه زنان سلام علیک
مراست مسئله‌ای مشکل ای نسیم شمال
که گشته عقده مرا در دل ای نسیم شمال
درین دو هفته به هرگوشه شورشی برپاست
خصوص صحن کمیساریا پر از غوغا ست
به هرکجا که روی قال و قیل و جنجال است
تمام صحبتشان از سجل احوال است
تمام خلق به فامیل خود لقب دادند
به خویشتن لقب از نام و نسب دادند
یکی به زمزمه آغاز خود پرستی کرد
برای سرقت القاب پیش‌دستی کرد
سجلشان به کمیساریا مقرر شد
هر آن لقب که نوشتند ثبت دفتر شد
یکی نوشت که از نسل کی قبادم من
یکی نوشت که فرزند شیرزادم من ...
به اسم و رسم پدرها لقب نهاده تمام
ولی نبرده ز مادر به هیچ وجهی نام
مگر که مادر بیچاره جزو عالم نیست
مگر که مادر بیچاره نسل آدم نیست
مگر که سلسلهٔ مادری نسب نبود
مگر به مادر خود مرد منتسب نبود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

چه شد که اسم نسا کم‌تر از رجال شده
حقوق مادر بیچاره پایمال شده
من علیله که هستم درین دیار بلا
بود قلی پدرم نام مادرم زهرا
ولیک از پدر خویش عار دارم من
به نام مادر خود افتخار دارم من
از این به بعد به هردفتر و به هرجایی
بود علامت فامیل بنده زهرایی
هزار اسم زنانه اگر کسی آورد
هزار من به شیرین به رسم جایزه خورد
نموده‌ایم مهیا برای جایزه‌اش
هزار من به و صد من انار و خربزه‌اش
(نمینی، ۱۳۸۵: ۳۴۴-۳۴۷)

گستردگی هدف‌های انتقادی سید اشرف

یکی دیگر از وجوه تمایز طنزهای اجتماعی سید اشرف‌الدین و دهخدا، این است که هدف‌های انتقادی گسترده‌تری را نسبت به معایب و مفاسد اجتماعی، در آثار سید اشرف‌الدین می‌توان مشاهده نمود. البته یکی از دلایل این گستردگی، ریشه در فزونی مدت زمان طنزپردازی سید اشرف‌الدین دارد. برخی از این نمودهای گسترده‌تر طنزهای اجتماعی سید اشرف‌الدین، شامل عیوب و نابسامانی‌هایی چون قحطی، گرانی، فساد صاحبان حرف و... می‌باشد. سید اشرف‌الدین این شعر را هنگامی که در تهران، نان و گوشت گران شده بود، سروده است:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

صبر کن آرام جانم صبرکن
بعد از این تهران گلستان می‌شود
در دکان‌ها نان فراوان می‌شود
گوشت‌های شیشک ارزان می‌شود
مشکلات از صبر آسان می‌شود
صبر کن آرام جانم صبرکن (همان: ۱۸۲)

وی اشعاری در زمینهٔ فساد و بی‌انصافی کسبه و صاحبان مشاغل نیز سروده است:

وضع بازار در این شهر ندانی چون است
هر متاعی که دهاتی بخرد مغبون است
ز اهل بازار دل مشتریان پر خونست
همه آنست که انصاف در این ویران نیست
سنگ نانوایی و قصابی و بقال کمست
کمی سنگ به هریک من شاه ده درم است
بدتر از سنگ عرب حقهٔ سنگ عجم است
همه آنست که انصاف در این ویران نیست
(همان: ۲۳۲)

بحث

دهخدا و سید اشرف از طنزپردازان بنام عصر مشروطیت هستند که با سلاح طنز، به مبارزه با نابسامانی‌ها و مفاسد اجتماعی روزگار خود می‌پردازند. آنان در آثار طنزآمیز خود، معایب و معضلات مشترک گوناگونی چون نظام ظالمانهٔ ارباب رعیتی، نادانی و بی‌سوادی مردم، سنت‌های نادرست و باورهای خرافی، زنان خرافاتی و بی‌سواد، عقب‌ماندگی ایران از کشورهای پیشرفتهٔ غربی، معضل اعتیاد و چندهمسری را مورد انتقاد قرار می‌دهند. اما از آنجا که دهخدا، روشنفکری دانش‌آموخته است؛ در نتیجه، با درک گسترده‌ای، معضلات

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

اجتماعی را به رشتهٔ طنز درمی‌آورد. بدین سان که وی در رابطه با براندازی نظام ظالمانهٔ ارباب رعیتی به نظریه‌پردازی در مقالات جدی «صور اسرافیل» پرداخته است؛ اما سید اشرف با نگاهی سطحی و اجمالی به پدیده‌های اجتماعی می‌نگریست، چنانکه وی در مورد نظام ارباب رعیتی، تنها به انتقاد از فاصلهٔ طبقاتی، رنج فقرا و ظلم و ستم اربابان اکتفا نموده است. از دیگر وجوه تمایز در طنز اجتماعی آنان، باید به شیوهٔ نگاه‌شان به زنان در جامعه اشاره نمود. چنانکه دهخدا در مقام روشنفکری ادب‌آموخته، همچنان در بند سنت‌های اجتماعی قرار دارد و رگه‌هایی از زن‌ستیزی در آثار وی موج می‌زند؛ اما سید اشرف برخلاف وی، با وجودی که از روشنفکران و فرهیختگان جامعه نمی‌باشد، جایگاه والایی برای زنان قائل می‌شود، به‌گونه‌ای که خود را از نگاه سنتی به زن می‌رهاند و حتی خواستار انتساب فرزندان به نام مادرشان می‌شود. از دیگر وجوه تمایز نیز باید به گستردگی هدف‌های انتقادی در طنز اجتماعی سید اشرف‌الدین اشاره نمود که این امر ریشه در فزونی مدت زمان طنزپردازی وی دارد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

منابع و مآخذ References

-آجودانی، م. (۱۳۸۷). ***مشروطه ایرانی***. تهران: اختران.

-آرین‌پور، ی. (۱۳۸۷). ***از صبا تا نیما***. جلد دوم، تهران: زوار.

-اصلانی، م. ر. (۱۳۸۹). ***فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز***. تهران: نشر قطره.

-پلارد، آ. (۱۳۸۶). ***طنز***. ترجمهٔ سعید سعیدپور، تهران: نشر مرکز.

-تجبر، ن. (۱۳۹۰). ***نظریهٔ طنز بر بنیاد متون برجستهٔ طنز فارسی***. تهران: مهرویستا.

-خارابی، ف. (۱۳۷۶). ***عنصر سیاسی و اجتماعی در شعر عصر مشروطه***. نشریه نامه علوم اجتماعی، شماره‌های ۹ و ۱۰، ۱۱۷-۱۴۹.

-دهخدا، ع. ا. (۱۳۸۸). ***چرند و پرند***. تهران: انتشارات خلاق.

-سلیمانی، ب. (۱۳۸۷). ***همنوا با مرغ سحر***. تهران: نشر ثالث.

-شمیسا، س. (۱۳۸۶). ***بیان***. تهران: انتشارات میترا.

-شمیم، ع. ا. (۱۳۸۷). ***ایران در دورهٔ سلطنت قاجار قرن سیزدهم و نیمهٔ اوایل قرن چهاردهم مهشیدی (قمری)***. تهران: انتشارات بهزاد.

-کریچلی، س. (۱۳۸۴). ***در باب طنز***. ترجمهٔ سهیل سمی، تهران: انتشارات ققنوس.

-کسروی، ا. (۱۳۶۳). ***تاریخ مشروطهٔ ایران***. تهران: انتشارات امیرکبیر.

-مازیار، س. (۱۳۹۰). ***یاد آر ز شمع مرده یاد آر***: کارنامه، نقد و تحلیل اشعار علی اکبردهخدا. تهران: انتشارات سخن.

-مطهری، م. (۱۳۷۲). ***مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی***: جامعه و تاریخ. جلد پنجم، تهران: انتشارات صدرا.

-معین، م. (۱۳۸۶). ***فرهنگ فارسی معین***. تهران: انتشارات امیرکبیر.

-نفیسی، ع. ا. (بی تا). ***فرهنگ نفیسی***. جلد سوم، [بی جا]: [بی نا].

-نمینی، ح. (۱۳۸۵). ***کلیات جاودانه نسیم شمال***: سید اشرف‌الدین (گیلانی). تهران: انتشارات اساطیر.

-یوسفی، غ. ح. (۱۳۸۸). ***چشمهٔ روشن***. تهران: انتشارات علمی.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]